

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۳ اپریل ۲۰۱۷

اعتصاب غذای زندانیان، تاریخچه مناقشه فلسطین و اسرائیل، بایکوت اسرائیل و...! (قسمت اول)

مقدمه

اخیراً سه واقعه مهم در رابطه با مناقشه فلسطین و اسرائیل روی داده است؛ اعتصاب غذای زندانیان فلسطینی در زندان‌های اسرائیل، کنفرانس ۲۲ کشور عربی در اردن و خواست پایان دادن به سیاست شهرک‌سازی در مناطق اشغالی فلسطین؛ و سومی به رسمیت شناختن شهرک‌های غیرقانونی توسط حکومت اسرائیل و صدور اجازه ساختن یک شهرک جدید و اعتراض مردم فلسطین به این سیاست جدید حکومت اسرائیل.

پس از واقعه ۱۱ سپتمبر و بهانه‌جویی‌های امریکا درباره مبارزه با تروریسم، بار دیگر فرصتی طلایی در اختیار حاکمان اسرائیل قرار گرفت تا بر سرکوب خویش بیفزایند؛ ایجاد دیوار حائل که مناطق یهودی‌نشین را از مناطق غزه و کرانه باختری رود اردن جدا می‌سازد، همچنین ترور رهبران سازمان‌های فلسطینی، تخریب منازل فلسطینیان، از بین بردن زمین‌های زراعی و باغات، همگی از جمله اقداماتی است که ظرف سال‌های گذشته به مرحله اجرا گذاشته شده است. هجوم‌های مکرر و بی‌امان به اردوگاه‌های فلسطینی شکل هر روز به خود گرفته است و وقایع فلسطین در میان دیگر گرفتاری‌هایی همچون آنچه در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه مصر و... می‌گذرد، گاه به بوته فراموشی سپرده می‌شود.

«صهیونیسم»، در واقع یک فرقه آرمان‌گرا است که بر مبنای اعتقاد یهودیان در رابطه با وعده «الهی» و «ظهور منجی» و نجات ملت یهود پای گرفته است. این اعتقاد با دو گرایش صهیونیسم سیاسی و فرهنگی شناخته می‌شود. صهیونیسم سیاسی در نیمه دوم قرن نوزدهم رشد کرد و خواستار بازگشت یهودیان به فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل شد. اما صهیونیسم فرهنگی که قدمت بیش‌تری دارد با مهاجرت یهودیان به فلسطین و تأسیس اسرائیل مخالف بود. در وقایع این منطقه، منافع مشترک امریکا و اسرائیل به شکلی با هم پیوند خورده است که امریکا خود را نسبت به تأمین امنیت این حکومت متعهد می‌داند و دولت‌های مختلفی که در امریکا روی کار آمده‌اند هر کدام به‌گونه‌ای این تعهد و پیوند را در عمل و سخن به اثبات رسانده‌اند.

جنبش جهانی بایکوت اسرائیل و خارج کردن سرمایه‌گذاری‌ها از فلسطین اشغالی و اعمال تحریم‌ها به ضد این حکومت در سطوح مختلف که به صورت اختصار با عبارت «بی.دی.اس» شناخته می‌شود، به‌شکل سریع رو به افزایش گذاشته است. این موضوع باعث نگرانی سران حکومت اسرائیل شده است. از جمله این افراد «رووفین ریفلین» رئیس دولت اسرائیل است که در این رابطه گفت که این جنبش ممکن است به تهدیدی ستراتیژیک برای اسرائیل منجر شود.

پانین آمدن پیش‌بینی‌ها در مورد مفید بودن روند سازش فلسطینی-اسرائیلی و سیاست‌های نژادپرستانه و سرکوبگرانه حکومت اسرائیل علیه فلسطینی‌ها، فعالان فلسطینی و متحدان بین‌المللی آن‌ها را به تلاش برای ایجاد جایگزین‌های متنوع جهت انزوای اسرائیل و تحریم و مجازات آن‌ها واداشته است تا در نهایت این حکومت را مجبور به رسمیت شناختن حق فلسطینی‌ها در تعیین سرنوشت خود نمایند. در نتیجه تمرکز دستاوردهای این جنبش، اهداف این رویکرد با حمایت روزافزون هنرمندان و سندیکاهای دانشجویی و حرفه‌ای و فعالان سیاسی چپ و سوسیالیست، برخی اتحادیه‌های کارگری، در کشورهای متعدد مواجه شده و همین موضوع لحن خشونت‌آمیز سران و مقامات حکومت اسرائیل به ضد این جنبش و فعالان آن را با هدف مهار یا محاصره آن افزایش داده است.

همچنین یکی از تلاش‌های پیگیر حاکمیت اسرائیل، این است که با تماس با نهادهای دموکراتیک و نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و همچنین با فعالان و چهره‌های سرشناس فرهنگی و هنری، از یکسو فعالیت‌های ضدحکومت اسرائیلی را خنثی کند و از سوی دیگر، چهره‌های مساعد سیاسی، فرهنگی و هنری را از طرق مختلف به اسرائیل دعوت کند و آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم جذب سیاست‌های خودش کند و یا دست‌کم موضع آن‌ها علیه اسرائیل و در همبستگی با مردم فلسطین را خنثی کند.

این مطلب، که در چند بخش منتشر خواهد شد هدفش نگاهی به تاریخچه مناقشه فلسطین و اسرائیل و اشغال فلسطین توسط یهودیان مهاجر و تأسیس حکومت اسرائیل و کمپین بایکوت اسرائیل پس از گذشت حدود ۱۲ سال از آغاز آن و نهایت رشد گرایش‌های شدید مذهبی در اسرائیل و فلسطین و تضعیف گرایش‌های چپ و سکولار در این مناطق.



اعتصاب غذای زندانیان فلسطینی رد زندان‌های اسرائیل

۱۷ اپریل ۲۰۱۷، در «روز زندانی فلسطینی»، مروان برغوثی اعتصاب غذا را آغاز کرد. بیش از دوهزار زندانی فلسطینی در زندان‌های حکومت نژادپرست اسرائیل دست به اعتصاب غذا زدند.

مروان برغوثی، گفته است: روی سخنم با شماست...

امروز روی سخنم با شماست، از قعر سلول انفرادی کوچکم، از میان هزاران زندانی و از طرف آن‌ها، شما را مخاطب قرار می‌دهم؛ در میان هزاران زندانی که مصمم هستند حیثیت و آزادی‌شان را داور نبردی قرار دهند که از شرافت و دلاوری آکنده است. این نبرد اعتصاب غذا را آغاز می‌کنیم تا از حق آزادی و کرامت‌مان دفاع کنیم.

ما این اعتصاب غذا را علیه سیاست وحشیانه اشغالی که همچنان ادامه دارد و رشد می‌کند به پیش خواهیم برد، علیه آدم‌ربائی‌ها، شکنجه، آزار و اذیت، اهمال پزشکی و درمانی، اقدامات خودسرانه و تنبیهی علیه زندانیان و خانواده آنان در محروم ساختن‌شان از حق ملاقات.

ما تصمیم خود مبنی بر پیش‌برد این اعتصاب را اعلام می‌داریم؛ با وجود فداکاری‌هایی که می‌طلبد و درد و رنجی که با خود خواهد داشت؛ ما افتخار می‌کنیم که به این مردم تعلق داریم و برای دستیابی به حق و حقوقی که قانون و کنوانسیون بین‌المللی ضامن آن هستند، قادر هستیم از خود قاطعیت و مقاومت نشان دهیم.

این نبرد با روز زندانیان فلسطینی هم‌زمان شده است؛ روزی که به همگان یادآوری می‌کند نزدیک به یک میلیون فلسطینی، قربانی دستگیری‌های خودسرانه، شکنجه‌های جسمی و روانی و انواع تحقیرها در زندان‌های باستانی. اشغال شده‌اند.

برادر شما، مروان برغوثی (ابوالقاسم)

زندان «حداریم Hadarim»، ۱۷-۰۴-۲۱۷

«ترجمه اندیشه و پیکار از متن فرانسه منتشر شده در سایت انجمن همبستگی فرانسه فلسطین (AFPS)

گیلاد اردان، وزیر امنیت داخلی اسرائیل روز سه‌شنبه ۱۸ اپریل ۲۰۱۷-۲۹ فروردین ۱۳۹۶، به رادیو ارتش این کشور گفت اسرائیل با زندانیان فلسطینی که در زندان‌های اسرائیل دست به اعتصاب غذا زده‌اند «مذاکره نمی‌کند». یکی از شش هزار و ۵۰۰ زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل، دست به اعتصاب غذا زده‌اند. به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، بیش از یک هزار نفر زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل از روز دوشنبه ۱۷ اپریل - ۲۸ فروردین در اعتراض به شرایط زندان‌ها در اسرائیل هم‌زمان دست به اعتصاب غذا زده‌اند. این اعتصاب بی‌سابقه را مروان برغوثی، یکی از رهبران شاخص فتح و رهبر انتفاضه دوم که به حبس ابد محکوم شده سازمان‌دهی کرده است.

مروان برغوثی در گفت‌وگویی که از زندان «هداریم»، واقع در شمال اسرائیل با روزنامه نیویورک تایمز کرده، گفته است که هدف از این اعتصاب غذا «پایان دادن به نقض حقوق زندانیان» توسط مسؤلان زندان‌های اسرائیل است. در اقدامی تلافی‌جویانه به‌گفته وزیر امنیت داخلی اسرائیل، مروان برغوثی به سلول انفرادی در زندانی دیگر منتقل شده است. گیلاد اردان گفت: «فراخوان به اعتصاب غذا خلاف قوانین زندان است.»

او زندانیان فلسطینی را «تروریست و قاتل» خواند و گفت: «آن‌ها سزاوار مجازات هستند و ما هیچ دلیلی برای مذاکره با آن‌ها نمی‌بینیم.»

یک سخن‌گوی سازمان زندان‌های اسرائیل نیز تأیید کرد که «نزدیک به یک هزار و ۱۰۰ زندانی» فلسطینی از روز دوشنبه ۱۷ اپریل، دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

زندانیان فلسطینی از جمله خواهان تلفون عمومی در زندان‌ها، گسترش حق ملاقات، پایان دادن به «سهل‌انگاری‌های پزشکی» و دسترسی به شبکه‌های تلویزیونی و تهویه هوا شده‌اند.

آخرین اعتصاب غذای گسترده در زندان‌های اسرائیل به فروری سال ۲۰۱۳ بازمی‌گردد که سه هزار نفر از زندانیان فلسطینی در اعتراض به مرگ یکی از دوستان خود در زندان، از دریافت غذا به مدت یک روز خودداری کردند.

در میان شش هزار و ۵۰۰ زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل ۶۲ زن و ۳۰۰ نوجوان زیر سن قانونی وجود دارند. حدود ۵۰۰ نفر از این زندانیان تحت سیستم فراقضائی بازداشت اداری قرار دارند، که اجازه می‌دهد تا زندانیان بدون محاکمه در بازداشت بمانند. ۱۳ نماینده مجلس هم زندانی هستند.

بر اساس قوانین سازمان زندان‌ها در اسرائیل، زندانیان اجازه دارند هر دو هفته یک بار با خانواده‌شان ملاقات کنند. زندانیان فلسطینی اما می‌باید ابتداء نامه‌ای به سازمان زندان‌ها بنویسند و کتبا درخواست ملاقات کنند. اگر سازمان زندان‌ها مخالفت کرد، آن‌ها از ملاقات با خانواده‌شان محروم می‌شوند. زندانیان می‌گویند در سال‌های گذشته مقامات اسرائیلی بارها با درخواست ملاقات آن‌ها مخالفت کرده‌اند.

در بیانیه‌ای که گیلاد اردان، وزیر امنیت داخلی اسرائیل با مقامات زندان‌های اسرائیل و مقامات «شین‌بت» سازمان اطلاعات و امنیت داخلی اسرائیل درباره اعتصاب غذای سراسری زندانیان فلسطینی دیدار و گفت‌وگو کرد. که اردان بعد از این رایزنی‌ها منتشر کرده، مروان برقوتی متهم شده که از زندانیان فلسطینی برای مقاصد سیاسی‌اش سوءاستفاده می‌کند.

برقوتی به اتهام قتل پنج نفر در انتفاضیه اقصی به ۴۰ سال حبس محکوم شده است. عفو بین‌الملل در گزارشی که هفته گذشته درباره وضع زندانیان فلسطینی در زندان‌های اسرائیل منتشر کرده، گزارش داده که بسیاری از زندانیان فلسطینی مورد تبعیض قرار می‌گیرند و از ملاقات با خانواده‌شان محروم می‌شوند. در گزارش عفو بین‌الملل از یک زندانی فلسطینی یاد شده که در پنج سال دوران محکومیتش فقط یک بار موفق شده با خانواده‌اش ملاقات کند.

حدود ۷۰ سال است که اسرائیل، حکومت اشغالگر، حتی حقوق بین‌المللی را به شکل‌های گوناگون نقض می‌کند ولی با وجود چنین عملکردی، همچنان از کیفر معاف است. اسرائیل بارها و به شدت کنوانسیون ژنو را در مورد فلسطینی‌ها زیرپا گذاشته است. مورد زندانیان فلسطینی از کودک گرفته تا زن و مرد استثنا نیست.

اسرائیل تقریباً همه زندان‌هایش را در خاک اسرائیل ساخته و نه در سرزمین‌های اشغالی. با چنین رفتاری، دولت اسرائیل به‌طور غیرقانونی و به زور غیرنظامیان فلسطینی اسیر را به منطقه خود منتقل کرده است و در نتیجه ملاقات‌های خانواده‌های زندانیان را با آنان محدود کرده تا با مسافرت طولانی در شرایط دردناک، بر رنج زندانیان بیفزاید. اسرائیل حقوق اساسی را که پیرو حقوق بین‌المللی باید تضمین شوند، و برخی نیز با رنج فراوان پس از اعتصاب غذای گذشته حاصل شده، به امتیازی تبدیل می‌کند که البته اداره زندان‌ها تصمیم می‌گیرد که به اجراء بگذارد یا نه.

زندانیان فلسطینی از شکنجه، رفتارهای غیرانسانی و خفت‌آور و عدم رسیدگی پزشکی رنج می‌برند. برخی کشته شده‌اند، در حالی که زندانی بودند. به موجب آمار باشگاه زندانیان فلسطینی، از سال ۱۹۶۷، حدود دویست زندانی در اثر رفتارهای درون زندان به قتل رسیده‌اند. زندانیان فلسطینی و خانواده‌های آنان جزو اولین هدف‌های سیاست تحمیل مجازات‌های دسته جمعی اسرائیل هستند.

در واقع اسرائیل، دو نظام حقوقی و قضائی ایجاد کرده که نوعی آپارتاید قضائی است. در این نظام، اسرائیلی‌ها تقریباً دارای معافیت کامل از مجازات در مقابل جنایت‌هایی هستند که نسبت به فلسطینیان مرتکب می‌شوند. به موجب آمار وزارت خارجه، نود درصد فلسطینی‌ها در دادگاه‌های نظامی محکوم می‌شوند.

در میان صدها هزار فلسطینی که اسرائیل به اسارت کشیده، کودک، زن، نماینده مجلس، فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق بشر، دانشگاهی، شخصیت‌های سیاسی، نظامیان، رهگذران و عضو خانواده زندانیان دیده می‌شود. هدف اسرائیل از این دستگیری‌ها فقط و فقط به خاک سپردن آرمان عادلانه مردم فلسطین است.

زندانیان فلسطینی در زندان‌های اسرائیل اعلام کرده‌اند که در پی برپاکردن یک اعتصاب غذا وسیع با شرکت تمامی گرایش‌های سیاسی موجود تحت رهبری مروان برغوثی، به مناسبت ۱۷ اپریل، روز همبستگی با زندانیان سیاسی هستند. هدف از این اعتصاب غذا، نشان دادن اتحاد فلسطینیان و قائل شدن اهمیت بیشتری برای حرکات اعتراض‌آمیز جمعی در مقابل مذاکرات فردی با مقامات زندانبانی اسرائیل است. لذا تمامی زندانیان بالغ - به استثناء بیماران - در یک حرکت مشترک به اعتصاب غذا دست خواهند زد.

مروان برغوثی عضو کمیته هماهنگی زندانیان از هم اکنون درباره اکاذیب و شایعه‌سازی‌های دولت اسرائیل که با هدف تضعیف روحیه و ضربه زدن به اعتصاب غذا انجام خواهد گرفت، هشدار می‌دهد. از میان اهداف متعدد این حرکت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- پایان حبس‌های انفرادی و «حبس‌های اداری» (حبس بدون صدور قرار مجرمیت قبلی و بدون محاکمه و فاقد محدودیت از حیث زمانی)

- بازگشت به سیستم امکان ۲ ملاقات در ماه برای زندانیان فلسطینی به جای سیستم فعلی که آن را به یک ملاقات محدود کرده است و همچنین صدور مجوز ملاقات برای عموزاده‌های فرد زندانی که در حال حاضر اجازه ملاقات با زندانی را ندارند. با توجه به مدت زمان طولانی که برای رسیدن به اسارتگاه‌ها توسط خانواده‌های زندانیان لازم است و همچنین زمان طولانی لازم برای صدور مجوز دیدار توسط مسؤولان زندان‌ها، زندانیان خواهان افزایش زمان ملاقات از ۴۵ دقیقه به یک ساعت و نیم می‌باشند. صدور مجوز عکس‌برداری از زندانی هر سه ماه یکبار از دیگر خواست‌های زندانیان است.

- بهبود شرایط غیرانسانی حمل و نقل زندانیان از اسارتگاه به دادگاه.

- در زمینه درمانی، اعتصاب کنندگان خواهان بسته شدن درمانگاه کاملاً غیر قابل استفاده زندان راملا و دسترسی مناسب و سریع زندانیان به درمان و عمل‌های جراحی لازم، بدون باج‌دهی‌هایی که هم اکنون برای هر نوع درمانی از زندانی بیمار مطالبه می‌شود هستند. اعتصاب‌کنندگان خواهان صدور مجوز برای پزشکان متخصص مستقل برای معاینه‌ی زندانیان بیمار در زندان هستند.

- اعتصاب کنندگان همچنین خواهان صدور مجوز برای موارد ذیل هستند: - مشاهده کانال‌های خصوصی تلویزیون. - امکان اعمال کنترل بر مراحل تهیه غذا توسط خود زندانیان. - امکان ورود کتاب. - امکان ورود لباس زیر و وسائل مورد استفاده زنان زندانی. - امکان ادامه تحصیل در دوران اسارت.

یادآوری می‌شود که در حال حاضر ۶۵۰ زندانی سیاسی در زندان‌های حکومت اشغال‌گر اسرائیل زندانی هستند که از این تعداد ۳۰۰ نفر کودک و ۵۳ زن هستند.

تاریخچه فلسطین

مناقشه فلسطین و اسرائیل تقریباً تاریخ طولانی دارد و گذشته از تفسیرها و داستان‌های تاریخی - مذهبی، تاریخ این مناقشه به دوران فروپاشی امپراتوری عثمانی و استعمار انگلیس و تقسیم مجدد جهان توسط سیستم سرمایه‌داری جهانی و دول قدرتمند برمی‌گردد.

فلسطین سرزمین مقدسی که در قدیم «کنعان» نام داشت، حدود ۲۷۰۲۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و بحیره مدیترانه در غرب، لبنان در شمال، سوریه و رود اردن در شرق و بحیره سرخ و شبه جزیره سینا در جنوب و جنوب غربی آن قرار دارد. فلسطین سرزمینی حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل است. این موقعیت ویژه جغرافیائی فلسطین را در طول تاریخ به گذرگاه و نقطه تمرکز بسیاری از کشورها و تمدن‌های پیاپی تبدیل کرده است.

فلسطین فعلی به سه بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- سرزمین اشغالی ۱۹۴۸ که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.
- ۲- کرانه باختری که مساحتی بالغ بر ۵۶۵۰ کیلومتر مربع داشته و شهر اورشلیم (قدس) را در برمی‌گیرد جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و پانصد هزار نفر است.
- ۳- نوار غزه با مساحتی بیش از ۳۵۰ کیلومتر مربع که جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر است. نزدیک به ۴-۵ میلیون فلسطینی نیز پس از اشغال فلسطین به دست اسرائیلی‌ها آواره شده و در کشورهای اردن، سوریه و لبنان زندگی می‌کنند.



بریتانیا در همین زمینه، مشوق تنودور هرتسل (خبرنگار یهودی تبار اتریشی) در امر دعوت از یهودیان جهان، برای تأسیس دولت صهیونیستی در فلسطین بود و عملاً نخستین کنگره صهیونیستی در شهر پازل سوئیس (۱۸۹۷ م) با حضور صدها تن از شخصیت‌های یهودی سراسر جهان برگزار شد. در این اجلاس شرکت‌کنندگان موافقت کردند برای بازگرداندن یهودیان جهان به فلسطین و برپایی دولت صهیونیستی، علیه مردم فلسطین، تلاش کنند و در همین راستا مؤسسات مالی چندی، برای تحقق این هدف دایر کردند. هرتسل هم به نوبه خود کوشید سلطان عثمانی (عبدالحمید دوم)،

در مقابل پرداخت چند میلیون سکه طلا، با تسلیم فلسطین به یهودیان موافقت کند. سلطان عبدالحمید این پیشنهاد را رد کرد و تأکید نمود که سرزمین فلسطین، متعلق به مسلمانان بوده و حتی با پول همه یهودیان آن را نخواهد فروخت. در سال ۱۹۰۷ م، کنگره‌ای استعماری با مشارکت جمعی از اندیشمندان کشورهای استعماری در بریتانیا برگزار گردید. ماحصل این کنگره گزارشی بود که به گزارش (کامبل باترمن) معروف گشت. محورهای مورد بحث در این کنگره عبارت بودند از:

بررسی خطرهایی که آینده استعمار را تهدید می‌کند.

تدوین طرح‌های ضامن دفع این خطرها.

تضمین تداوم حضور استعماری و مالکیت مستعمره‌ها.

همچنین از جمله پیشنهادها و مصوبات این کنگره:

۱- لزوم تجزیه کشورهای حوزه بحیره مدیترانه و ایجاد فتنه و خصومت میان ملل آن‌ها.

۲- لزوم ایجاد حایل بشری بیگانه در بهترین منطقه، که بتواند میان عرب‌های مشرق و عرب‌های مغرب جدائی بیندازد و این مکان فلسطین است.

در مؤرخه ۱۶ مارچ ۱۹۰۸ م، فلسطینی‌ها در منطقه ساحلی یافا با مهاجران صهیونیست که از راه بحر وارد فلسطین شده بودند، درگیر و طی آن تعدادی از فلسطینی‌ها و یهودیان کشته و مجروح شدند. درگیری‌ها طی ماه‌های فبروری و اپریل سال ۱۹۰۹ م میان کشاورزان فلسطینی و صهیونیست‌ها از سر گرفته شد و این بار درگیری‌ها در نزدیکی شهر الناصره روی داد.

مطبوعات و فعالان سیاسی از یکسو حکومت عثمانی را به مقابله با آن فراخوانده و از سوی دیگر، مردم را به مخالفت و مقاومت همه‌جانبه با طرح‌های صهیونیستی دعوت کردند. در همین رابطه نجیب نصار روزنامه نگار فلسطینی کتابی تحت عنوان صهیونیسم ... تاریخچه، اهداف و تهدیدها منتشر ساخت.

در سال ۱۹۱۱ م، روزنامه‌ای با نام «فلسطین» منتشر گشت. این روزنامه طی فراخوانی از خوانندگان خود خواست، نسبت به پیامدهای استعمار صهیونیستی هوشیار باشند.

در همین حال فلسطینی‌های عضو پارلمان عثمانی به منظور تحت فشار قرار دادن دولت اتحاد و ترقی که حکومت سلطان عبدالحمید دوم را سرنگون کرده و با یهودیان همکاری می‌کرد، دست به تلاش زده و از آن خواستند، تسلیم فشارهای اروپائی نشده و تصمیماتی در مقابله با مهاجرت جمعی صهیونیست‌ها اتخاذ کند و مانع از اسپتالی صهیونیست‌ها بر اراضی فلسطین شود.

یک روزنامه‌نگار فلسطینی طی مقاله‌ای در روزنامه فلسطین، به تجزیه و تحلیل توطئه صهیونیست‌ها پرداخته و می‌نویسد:

صهیونیست‌ها، کشور ما را روستا به روستا و شهر به شهر اشغال خواهند کرد و فردا تمامی قدس و سرتاسر فلسطین از دست خواهد رفت.

اسعاف النشاشیبی در سال ۱۹۱۱ م، کتابی را با عنوان جادوگر و یهودی به رشته تحریر درآورد.

«معروف الارناووط» نیز کتابی به‌نام «دختر صهیون» را نگاشت و «محمد روحی الخالدی» در همین سال دست نوشته‌ای از کتاب تاریخ «صهیونیسم» را انتشار داد. نام‌برده در این نسخه خطی خاطر نشان کرده که هدف صهیونیسم همانا برپائی دولت یهودی در فلسطین است. وی در عین حال صهیونیسم را از یهودیت متمایز کرده و نسبت به خطرات و تهدیدهای شهرک نشین‌ها در فلسطین هشدار داده است.

سرانجام، صهیونیست‌ها با همکاری سفرای اروپائی و امریکائی‌ها دولت اتحاد و ترقی را وادار ساختند، روزنامه‌های الکرمل (در سال ۱۹۰۹ م) و فلسطین (در سال ۱۹۱۳ م) را که در امر اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به مردم در عرصه‌های گوناگون و تفهیم وظایف خود و نیز فاش ساختن توطئه صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها تأثیر بسزائی داشتند، تعطیل کند.

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م، صهیونیست‌ها بیش از چهل شهرک یهودی در مساحتی قریب به ۴۰۰ هزار دونم (هر دو نم ۱۰۰۰ متر مربع است) در بهترین زمین‌های فلسطین یعنی مناطق الجلیل، دشت مرج بن عامر و دشت ساحلی احداث کرده بودند. و بدین ترتیب یهودیان دیگر آن اقلیت دینی ساکن فلسطین در قبل از طرح اشغال‌گرانه صهیونیستی نبودند و جو و شرایط علیه آن‌ها ملتهب و خصمانه شده بود.

با پیدایش جنگ، شهرک‌نشینان یهودی در کنار انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها علیه دولت عثمانی و فرانسوی‌ها علیه دولت عثمانی و المان صف‌آرایی کردند و این در حالی بود که فلسطینی‌ها به دو دسته موافق و مخالف عثمانی‌ها تقسیم شده بودند و برخی از جوانان فلسطینی با انگیزه‌های اعتقادی - اسلامی و به اشکال مختلف چه به‌عنوان نیروی وظیفه و چه داوطلب در کنار ترکیه وارد جنگ شدند و جمع دیگری نیز مجذوب طرح انقلاب بزرگ عربی به رهبری «شریف حسین» و فرزندش امیر فیصل شدند با این امید که از عثمانی‌ها رهائی یافته و کشور خود را آزاد کنند، البته آن‌ها قریب و عده‌های انگلیس به شریف حسین را خوردند. شایان ذکر است که جمع کثیری از مسیحیان فلسطینی و سوری نیز با گرایش طایفه‌ای و ناسیونالیستی در این طرح شرکت جستند.

ضمن آن‌که عملکرد «جمال پاشا» فرمانده ترک شهره به جلادی، سفاکی و عامل اعدام‌ده‌ها انقلابی عرب و فلسطینی از یکسو و گرسنگی و شرایط دشوار اقتصادی که فلسطینی‌ها و سوری‌ها در دوران جنگ با آن دست به‌گریبان بودند از سوی دیگر، تأثیر وسیع و عمیقی بر فضای خصمانه و روبه‌رشد ضد ترک و پیوستن به انقلاب بزرگ عربی برجای گذاشت. در همین زمان صهیونیست‌ها از اموال هنگفت سازمان‌ها و مراکز بین‌المللی یهودی و کمک‌های بی‌دریغ ثروتمندان یهودی چون «روچیلد» و غیره و به ویژه کمک‌های اهدائی امریکائی بهره‌می‌بردند.

افزون این صهیونیست‌ها به همراه انگلیس‌ها، فرانسوی‌ها و امریکائی‌ها برای صدور بیانیه بالفور و بردن فلسطین و کشورهای عربی (در خاتمه جنگ) به زیر یوغ (بریتانیا و فرانسه) به دسیسه‌چینی و توطئه پرداختند.

سران بی‌خاصیت عرب نیز با انگلیس ساخت و باخت کردند، گرچه اهداف موافقت‌نامه «سایکس - پیکو» مبنی بر تقسیم کشورهای عربی میان بریتانیا و فرانسه و بیانیه بالفور برملا شده بود اما با این وجود بریتانیا توطئه را منکر شده و به فریب و نیرنگ خود ادامه داد.

سرانجام در پی شروع جنگ اول جهانی، بریتانیا در سال ۱۹۱۷ م. با موافقت فرانسه، امریکا و دیگر کشورهای غربی، بیانیه‌ای را صادر کرد و به وسیله بالفور (وزیر خارجه وقت این کشور) به روچیلد (سرمایه‌دار یهودی) قول داد: وطن قومی برای یهودیان در فلسطین ایجاد کند. این وعده به «بیانیه بالفور» موسوم شد. در سال ۱۹۱۸ م. (هم‌زمان با شکست ترکیه و اشغال فلسطین به‌وسیله بریتانیا)، کشورهای یادشده تلاش کردند زمینه برپائی دولت یهودی را در فلسطین مهیا سازند. در همین رابطه جامعه ملل با قیومیت بریتانیا بر فلسطین، به منظور برپائی دولت یهودی در آن موافقت کرد. بریتانیا نیز نماینده‌ای یهودی تبار (هربرت صامونیل) را در سال ۱۹۲۰ م. به فلسطین گسیل داشت تا مقدمات کوچ یهودیان سراسر جهان را به آنجا فراهم آورد. بریتانیای استعمارگر به موازات این اقدام، به تجهیز و آموزش نظامی یهودیان پرداخت و زمین‌های وسیعی را در اختیار آنان قرار داد تا شهرک‌هایی را احداث کنند.

اواخر قرن نوزدهم شورش‌هایی در فلسطین به وجود آمد. انگلستان که در این سال‌ها مدافع عثمانی بود، ناگهان تغییر روش داد و در برابر عثمانی قرار گرفت و از شورشیان حمایت کرد. از جمله «حسین، امیر مکه» را که نماینده عثمانی در حجاز و مردی جاه طلب بود در قبال وعده‌های دروغین تحریک کرد تا با حمایت انگلیس از عثمانی جدا شود. در چنین شرایطی عده‌ای از یهودیان، اندیشه ملت واحد یهود را مطرح کردند که مورد حمایت دولت انگلیس قرار گرفت. این عده با گرفتن کمک‌های مالی از یهودیان ثروتمند، حزب «صهیون» را تشکیل دادند.

صهیونیست‌ها در اوایل قرن بیستم با استفاده از سلطه انگلیس بر فلسطین، که با زیر پا گذاشتن قرارداد «سایکس پیکو» بر آن مسلط شده بود، راه‌حل تشکیل یک کشور یهودی را در برابر ضدیت با یهودیان جهان و آزار آنان مطرح کردند. انگلستان در این زمان برای تداوم سلطه خود به پایگاهی در این منطقه نیاز داشت. در جریان جنگ جهانی اول صهیونیست‌ها از انگلیس و آمریکا خواستند در صورتی که دولت عثمانی متحد المان، شکست بخورد، پس از خاتمه جنگ، فلسطین تبدیل به مملکت یهود گردد. کوشش صهیونیست‌ها نتیجه بخشید و توانستند نظر «لرد بالفور»، وزیر خارجه انگلیس را جلب کنند. سرانجام در اپریل ۱۹۲۰ متفقین و جامعه ملل، قیمومیت فلسطین را رسماً به دولت انگلستان واگذار کردند و آن را موظف کردند، با تأسیس کانون ملی یهود، برای اجرای اعلامیه بالفور کمک کند.

بریتانیا برای سرکوب انقلاب مردم فلسطین، ژنرال «مونت کوری» جنایت‌کار را فراخواند. او در سرکوب مردم مبارز فلسطین، نهایت قساگست را به کار برد به گونه‌ای که زندان‌ها مملو از زندانیان، خانه‌ها ویران، زمین‌های بسیاری مصادره و معیشت مردم بسیار سخت گردید.

قیام‌های مردم فلسطین، تداوم داشت و به موازات آن، کوچ یهودیان سراسر جهان با هدف اشغال فلسطین نیز ادامه یافت تا این‌که پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ م)، بریتانیا و آمریکا توانستند در سال ۱۹۴۷ م. از طریق سازمان ملل متحد قطعنامه تقسیم فلسطین را صادر کنند. به موجب این قطعنامه ظالمانه و ویران‌گر، فلسطین بین فلسطینیان و یهودیان اشغال‌گر، تقسیم گردید. البته فلسطینیان، اعراب و حامیان آن‌ها با تقسیم فلسطین مخالفت کردند اما کار جدی و موثری انجام ندادند.

با واگذاری حکومت از سوی انگلیس به یک یهودی، مهاجرت و انتقال یهودیان به فلسطین شروع شد. این امر با مخالفت اعراب مواجه شد. در این هنگام سایر اعراب که دچار تفرقه بودند جز در شعار کمک دیگری به فلسطینی‌ها نمی‌کردند. اعراب فلسطینی و مسیحیان اختلافات خویش را کنار گذاشتند و در برابر یهودیان صهیونیست متحد شدند. در سال ۱۹۲۹ نخستین برخورد خونین میان فلسطینی‌ها و یهودی‌های مهاجر در گرفت.

از دهه ۴۰ هجری قمری، مسأله فلسطین به یک مسأله عربی تبدیل شد. در طول جنگ جهانی دوم آرامش نسبی بر فلسطین حکمفرما بود. انگلیس در ۱۴ می ۱۹۴۸ به قیمومیت خود خاتمه داد و نیروهایش را از فلسطین خارج کرد. در همان روز شورای ملی یهود در تل آویو تشکیل شد و در ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه ۱۴/۵/۱۹۴۸ موجودیت اسرائیل توسط «دیوید بن گورین» اعلام گردید.

چند دقیقه پس از اعلام تشکیل «اسرائیل»، «ترومن» رئیس جمهور وقت آمریکا دولت جدید اسرائیل را به رسمیت شناخت. انگلیسی‌ها نیز هنگام خروج از فلسطین، تجهیزات خویش را در اختیار «صهیونیست‌ها» قرار دادند.

پس از اعلام تشکیل رژیم صهیونیستی، یهودیان متعصب مذهبی شروع به تصرف شهرها و روستاها و بیرون راندن فلسطینی‌ها از خانه و کاشانه‌شان کردند. آن‌ها هنگامی که با مقاومت مردم فلسطین روبه‌رو شدند جنایاتی مانند کشتار روستای «دیر یاسین» و «کفر قاسم» را در اپریل ۱۹۴۸ به راه انداختند. این کشتار وحشیانه موجب گسترش وحشت و فرار فلسطینی‌ها از خانه و کاشانه‌شان شد.

پس از اعلام موجودیت حکومت اسرائیل توسط بن گوریون، اولین جنگ این حکومت علیه فلسطین و کشورهای عربی به وقوع پیوست. در طی این جنگ نیروهای اسرائیلی ۷۸ درصد کل خاک فلسطین را به اشغال خود در آوردند. طی آن حدود یک میلیون فلسطینی از مجموع یک میلیون و نهصد هزار فلسطینی در آن زمان آواره شدند.

در ۱۹۶۴، کنگره فلسطین در شهر اورشلیم تشکیل شد و تأسیس «سازمان آزادی بخش فلسطین» را اعلام کرد. در پی آن نیز ارتش آزادی بخش فلسطین تشکیل شد و مبارزات فلسطینیان شکل جدیدی به خود گرفت.

در سال ۱۹۶۷ با اتحاد مصر و سوریه اعراب آماده نبرد نهائی با اسرائیل می شدند رادیوهای عربی همه مارش نظامی پخش می کردند و جوانان اورشلیم تحقق رویای تصرف خاک آبا و اجدادی خود را قریب الوقوع می پنداشتند. اما قبل از این که اعراب هرگونه اقدامی انجام دهند با حمله غافلگیرانه تانک های اسرائیلی روبه رو شدند و اورشلیم نیز به اشغال نیروهای اسرائیلی درآمد.

این جنگ که از زمین و هوا آغاز شده بود، مدت ۶ روز طول کشید و به جنگ شش روزه مشهور شد. اسرائیل در طی این جنگ، کرانه غربی رود اردن و نوار غزه و بلندیهای جولان در سوریه و صحرای سینا در مصر را اشغال کرد. سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای اسرائیل را به عقب نشینی از سرزمین های اشغالی دعوت کرد اما اسرائیل خودداری کرد. پس از آن حکومت اسرائیل شهر اورشلیم را که تحت حاکمیت اردن بود و شهر بیت لحم و ۲۷ روستای عربی دیگر را طبق مصوبه ای که صادر کرد ضمیمه خاک خود کرد و شرط عقب نشینی از آن ها را به رسمیت شناختن «کشور اسرائیل» توسط اعراب اعلام کرد.

در اکتوبر ۱۹۷۳ جمال عبدالناصر به طور ناگهانی، فرمان حمله به اسرائیل را صادر کرد و با شکستن خط دفاعی «بارلو» به خاک اسرائیل هجوم برد و سوریه نیز همان کار را انجام داد. در روزهای اول جنگ ده ها هواپیمای اسرائیلی نابود شد و هزاران اسرائیلی کشته و یا اسیر شدند. اما با حمایت سریع نظامی امریکا و غرب دیری نپائید که وضعیت به نفع اسرائیل تغییر کرد و این بار اعراب با شکست مواجه شدند.

آن ها در پی شکست های پی در پی، در مراحل مختلف فکر مذاکره با دشمن و خط سازش با امریکا و اسرائیل را در پیش گرفتند و در نهایت پذیرش موجودیت آن را جایگزین اندیشه به دریا ریختن صهیونیست ها کردند. سردمدار این جریان و طرز تفکر، انور سادات، رئیس جمهور مصر بود. و بالاخره در سال ۱۹۷۸ در محل کمپ دیوید، میان سادات و مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل در حضور جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا پیمان صلحی امضا شد که به پیمان «کمپ دیوید» معروف گردید.

ارتش اسرائیل در ششم جون ۱۹۸۲ به قصد نابودی مقاومت فلسطین حمله گسترده ای را از طریق زمین، هوا، دریا به لبنان آغاز کرد. این تهاجم منجر به بیرون رفتن نیروهای مقاومت فلسطین از جنوب لبنان و بیروت شد.



شارون؛ قصاب صبرا و شتیلا

آریل شارون که در سال ۲۰۰۱ میلادی به قدرت رسیده بود به دلیل نقش خود در کشتار اردوگاه‌های صبرا و شتیلا به عنوان «قصاب بیروت» یاد شود. او در سال ۱۹۸۲ و در زمان وقوع کشتارهای صبرا و شتیلا در جریان جنگ داخلی در لبنان وزیر دفاع اسرائیل بود و این دو اردوگاه تحت کنترل نیروهای دفاعی آن کشور قرار داشت.

در ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر سال ۱۹۸۲، ارتش اسرائیل با همراهی شبه‌نظامیان فالانژ لبنانی به انتقام ترور بشیر جمیل، رئیس جمهور لبنان و رهبر حزب فالانژ به دو اردوگاه صبرا و شتیلا در بیروت غربی حمله کردند و نزدیک به ۳۵۰۰ فلسطینی را به خاک و خون کشید.

دولت اسرائیل سعی کرد با محکوم کردن کشتار خود را از زیر فشار افکار عمومی جهان خارج کند و به همین دلیل، دستور تشکیل کمیته تحقیقاتی کاهان را در فیروزی ۱۹۸۲ میلادی صادر کرد. این کمیته نمایشی آریل شارون فرمانده محلی نیروهای دفاعی اسرائیل در منطقه را تنها به دلیل سهل‌انگاری و دست‌کم گرفتن واکتش فالانژهای مارونی لبنان، مقصر اعلام کرد.



همچنین در ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز با محکوم کردن این کشتار آن را نسل‌کشی نامید. گرچه دولت اسرائیل سعی در پوشاندن حقایق سپتامبر ۱۹۸۲ داشت اما عکس‌های دو عکاس نشریه تایم بخشی از حقایق این رخداد تکان‌دهنده را برملا کرد؛ عکس‌هایی که توانست معتبرترین جوایز عکاسی همان سال جهان را از آن خود کند؛ «رابین مویر» که توانست جایزه سال «ورلد پرس فوتو» را به خود اختصاص دهد و «بیل فولی» که توانست جایزه پولیتزر را به خاطر ثبت جنایت نیروهای شارون کسب کند.

اشغالگران اسرائیلی و شبه‌نظامیان فالانژ لبنانی ۳۴ سال پیش هزاران نفر از ساکنان اردوگاه‌های صبرا و شتیلا را قتل‌عام کردند.

در حالی که از قتل‌عام فلسطینیان در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا ۳۴ سال می‌گذرد جامعه جهانی همچنان در بهت این جنایت فرو رفته است.

اشغالگران صهیونیست، به بهانه یافتن رزمندگان فلسطینی و شبه‌نظامیان فالانژ لبنانی به بهانه انتقام ترور بشیر جمیل، رئیس‌جمهوری وقت لبنان و سرکرده حزب فالانژ طی روزهای ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ میلادی در دو اردوگاه پناهجویان صبرا و شتیلا، صدها تن از فلسطینیان را قتل‌عام کردند.

جنایت ارتش اسرائیل علیه ساکنان اردوگاه صبرا و شتیلا ۳ روز پیاپی ادامه داشت و طی آن شمار زیادی زن، مرد و کودک بی‌گناه که بیشتر آنها فلسطینی بودند، به شهادت رسیدند. در میان شهدای این جنایت لبنانی‌های زیادی هم وجود

داشتند. شمار شهدای این کشتار وحشیانه ۳۵۰۰ الی ۵۰۰۰ نفر از مجموع ۲۰ هزار نفر ساکن اردوگاه برآورد شده است.

جنایت صبرا و شتیلا پس از آن آغاز شد که ارتش رژیم اسرائیل به فرماندهی آریل شارون، وزیر امور نظامی آن زمان حکومت اسرائیل در زمان جنگ‌های داخلی لبنان، اردوگاه صبرا و شتیلا را به محاصره درآورده و به نیروهای مزدور خود در لبنان که از آن‌ها به‌عنوان شبه‌نظامیان فالانژ لبنانی یاد می‌شد، اجازه داد تا این جنایت وحشیانه را انجام دهند. شبه‌نظامیان فالانژ، با سلاح سرد اقدام به کشتار ساکنان اردوگاه کردند تا حتی همسایگان اردوگاه متوجه جنایت نشوند و مأموریت ارتش اسرائیل محاصره اردوگاه و روشن کردن آن در شب با شلیک گلوله‌های منور بود.

در روز نخست جنایت، ارتش اسرائیل و «ارتش لبنان جنوبی» اردوگاه را به محاصره درآوردند و صدها نیروی مسلح به بهانه جستجوی هزار و ۵۰۰ مبارز فلسطینی که در اصل خارج از اردوگاه و در جبهه‌های جنگ بودند، وارد اردوگاه شدند.

در اردوگاه جز زن و مرد و کودک و افراد سال‌خورده کس دیگری نبود و نیروهای حکومت اسرائیل در طول سه روز دست به قتل و کشتار آنان زدند و بیشتر اجساد در خیابان‌ها و روی زمین افتاده بودند که بعدها بولدوزرهای ارتش اسرائیل وارد اردوگاه شده و شروع به تخریب خانه‌ها و نابودی اردوگاه کردند تا هیچ رد و اثری از این جنایت وحشیانه باقی نماند.

برخی منابع تأکید کرده‌اند بیش‌تر قربانیان این جنایت که برخی از آن‌ها هنوز زنده بودند با استفاده از بولدوزرها در کامیون‌ها ریخته، به خارج از اردوگاه منتقل و در منطقه الناعمه و الدامور منتقل شدند و در حالی که کیسه‌های سنگین به پایشان بسته شده بوده در دریا انداخته شدند تا در آینده کشف اجساد آن‌ها غیرممکن شود.



حمله به بیمارستان‌ها در عکا و غزه

این جنایت که به بیمارستان‌های عکا و غزه در نزدیکی این دو اردوگاه نیز کشیده شد و پرستاران و پزشکان این بیمارستان‌ها را نیز در بر گرفت، با نظارت سه شخص اصلی یعنی آریل شارون، رافائل ایتان، فرمانده ستاد مشترک ارتش اسرائیل و ایلی حبیقه، مسؤول امنیتی نیروهای فالانژ لبنان انجام شد.

جنات زین عبدالطیف پرستار لبنانی بیمارستان عکا، در تشریح جنایات صبرا و شتیلا گفت: «فالانژها به سمت چهار پزشک که پارچه سفیدی در دست داشتند و می‌خواستند از ورود آن‌ها به بیمارستان جلوگیری کنند، نارنجک پرتاب کردند. یکی از همکاران من فریاد کشید و به سمت آن‌ها سنگی پرتاب کرد. جنایت‌کاران همچنان سیلی محکمی به او زدند که بیهوش بر زمین افتاد. بعد پیراهنش را پاره کردند و او را به پیاده روی مقابل بردند و به‌صورت گروهی مورد تجاوز قرار دادند.»

وی می‌افزاید: «در روز جمعه به بیمارچتان غزه پناه بردم و آن‌ها ما را صبح ۱۸ سپتمبر محاصره کردند و فلسطینی‌ها را که شامل زنان و کودکان نیز می‌شدند از دیگران جدا کرده و به یک ورزشگاه بردند و در چاله‌هایی که بر اثر بمباران حفر شده بود انداخته و گفتند همه دراز بکشند. سپس بر روی همه آتش گشودند و در آخر با سه بولدوزر بر روی آن‌ها، چه زنده و چه مرده، خاک ریختند.»



هدف اصلی این جنایت ایجاد رعب و وحشت میان فلسطینیان و واداشتن آنان به ترک لبنان و برانگیختن افکار عمومی لبنان و درگیری داخلی بود. ارتش اسرائیل در این هجوم خود به لبنان و اردوگاه‌های فلسطینی‌ها، می‌خواست ضربه نهائی را به فلسطینیان لبنان بزند و این‌گونه به آنان القا کند که رهبران‌شان لبنان را ترک کرده و آن‌ها را تنها گذاشته‌اند. نیروهای مهاجم اسرائیلی و مزدوران فالانژ آن‌ها، یک روز بعد از این قتل‌عام بسیاری از خبرنگاران و عکاسان خارجی را بازداشت و بعد از نابود کردن فیلم‌هایشان، آن‌ها را از لبنان اخراج کردند تا صحنه‌های بیش‌تری از این جنایت برملا نشود.

نقش امریکا در قتل‌عام صبرا و شتیلا

روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۲ اسناد محرمانه‌ای را فاش کرد که حاکی از دخالت طرف‌های امریکائی در جنایت صبرا و شتیلا بود. این اسناد در مقاله‌ای تحت عنوان «کشتاری که امکان جلوگیری از وقوع آن وجود داشت» به قلم «سیت انزیسکا»، پژوهش‌گر امریکائی دانشگاه کلمبیا، منتشر شده است که توانسته علاوه بر دستیابی به اسنادی مهم از حکومت اسرائیل، گفتگوهای مسؤولان امریکائی را در این مدت به‌صورت مستند ثبت نماید. سندی که در تاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۸۲ صادر شده است رویدادهای جلسه آریل شارون و وریس دراپر، فرستاده رئیس جمهور امریکا به منطقه، را نقل می‌کند.

براساس این سند، شارون به دراپر اطمینان داده است که امریکا را وارد این جنایت نخواهد کرد. شارون خطاب به دراپر گفته بود: «اگر نگران آن هستی که تو هم به‌همراه ما وارد این جریان شوی اشکالی ندارد، امریکا می‌تواند به‌راحتی این موضوع یا اطلاع از آن را انکار کند و ما نیز این امر را انکار می‌کنیم.»



این روزنامه خاطر نشان می‌کند که این گفتگو نشان‌دهنده آن است که اسرائیلی‌ها از ورود همپیمانان لبنانی‌شان به اردوگاه و آغاز قتل‌عام اطلاع داشتند.

یک سند دیگر از دیدار فرستاده امریکا با شارون در حضور سفیر امریکا در سرزمین‌های اشغالی و رافائل ایتان و یهودا ساگی، رئیس دستگاه اطلاعات نظامی پرده برمی‌دارد که براساس آن دراپر از موضع امریکا مبنی بر درخواست خروج نظامیان اسرائیلی از بیروت سخن گفته بود؛ اما شارون در پاسخ او گفته بود: «تروریست‌ها هنوز در پایتخت حضور دارند و ما اسامی‌شان را در اختیار داریم. تعداد آن‌ها ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر است. ولی باید پرسید که چه کسی امنیت اردوگاه‌ها را تأمین می‌کند؟»

دراپر در پاسخ گفته بود: «ارتش و نیروهای امنیتی لبنان این کار را خواهند کرد».

سر انجام سه روز پس از این گفتگو و بحث و جدل‌های بسیار، نظامیان اسرائیلی در ۱۷ سپتامبر خروج از لبنان را آغاز کردند. این روز بدترین روز کشتار بود. نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین عملاً بیروت را تخلیه کرده بودند و پس از دو شب رعب و وحشت، صبح روز شنبه نیروهای لبنانی فالانژ از اردوگاه‌ها عقب‌نشینی کردند و آن‌گاه بود که حجم کشتارها مشخص شد.

این جنایت سر و صدای بسیاری در جهان برپا کرد به نحوی که حکومت اسرائیل مجبور شد به صورت نمایشی هم که شده کمیته‌ای در این مورد تشکیل دهد بنابراین مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت، دستور تشکیل کمیته تحقیقاتی کاهان به ریاست اسحاق کاهان، رئیس وقت دادگاه عالی را در فبروری ۱۹۸۲ میلادی صادر کرد. این کمیته مستقل در نتایج تحقیقاتش آریل شارون را که فرمانده محلی نیروهای ارتش اسرائیل در منطقه بود، به‌دلیل سهل‌انگاری و دست‌کم گرفتن واکنش فالانژهای لبنان، مقصر اعلام کرد.

این کمیته همچنین بگین، رافائل ایتان و دیگر فرماندهان اطلاعاتی را به‌دلیل عدم اتخاذ تصمیمات مناسب برای جلوگیری از این جنایت مقصر شناخت، در نهایت شارون مجبور به استعفا از منصب خود شد. اما وی بار دیگر در سال ۲۰۰۱، با پیروزی در انتخابات به‌عنوان نخست‌وزیر حکومت اسرائیل منصوب گردید.

پس از انتخاب شارون به نخست‌وزیری، خانواده قربانیان کشتار با استناد به قانونی که برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ در مورد نسل‌کشی رواندا اعمال شد و اجازه تعقیب جنایت‌کاران جنگی را می‌داد علیه شارون اقامه دعوی کردند؛ تحقیقات آغاز شد و ایلی حقیبه در میان فشار شدید رسانه‌ای اعلام کرد حاضر است در مقابل دادگاه شهادت دهد و به‌نحوی که مسیر گزارش کمیته کاهان را تغییر دهد اما طولی نکشید که وی با چهار تن از همراهانش در ۲۰۰۲ به دست اطلاعات حکومت اسرائیل ترور شدند و در نهایت پس از فشارهای امریکا و حکومت اسرائیل، دادگاه عالی بلژیک قرار منع تعقیب آریل شارون را برای اتهام جنایت جنگی صادر کرد و دلیل آن نداشتن تبعیت بلژیکی شاکیان در زمان وقوع حادثه اعلام کرد.

بر اساس شهادت رالف شویمان، نویسنده امریکائی در مقابل کمیسیون اوسلو، در دسامبر ۱۹۸۲ بین ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ نفر از ۱۲ تابعیت مختلف از جمله فلسطینی، لبنانی، پاکستانی، بنگلادشی، اردنی، ترک و سودانی در این جنایت کشته شدند.

شنبه دوم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۶ - بیست و دوم اپریل ۲۰۱۷

ادامه دارد.